



سخن روز

حفظ و بهره‌برداری صحیح از منابع طبیعی با رعایت اخلاق زیست محیطی

رشد و توسعه کشورها از طریق فناوری و صنعت، ناهنجاری‌ها و بیماری‌های جدی و بسیار سختی را برای طبیعت و محیط‌زیست، به‌همراه داشته است. به‌نظر می‌رسد باید راه‌حل این بحران را، نه از مسیر همان فناوری و صنعت، بلکه در شیوه‌ای متفاوت جستجو کرد. شاید مهم‌ترین اقدام نجات‌بخش، مهار انسان خودمحور، زیاده‌خواه و عصیانگر امروز باشد. این امر محقق نمی‌شود مگر در پرتوی تغییر نگاه‌ها، انگاره‌ها، اعتقادات و آموزه‌های اخلاقی. اخلاق زیست‌محیطی شعبه‌ای از اخلاق کاربردی است و به نحوه رفتار و تعامل انسان با طبیعت و پدیده‌ها و نیایدهای مواجهه انسان با محیط‌زیست می‌پردازد.

شروع مواجهه و تعامل بشر با محیط اطرافش از زمان پیدایش بشر روی کره خاکی بوده است. این اثرگذاری، در حد سایر جانوران، یعنی فراهم کردن پناهگاه امن و تأمین غذای موردنیاز خود از طریق شکار و جمع‌آوری غذا بوده است. تا ورود بشر به عصر کشاورزی (انقلاب کشاورزی)، در ۱۲ هزار سال قبل، دست‌کاری‌های بیشتری مانند حذف برخی از گیاهان به نفع برخی دیگر و ایجاد فرصت رویش بیشتر به آنها، جمع‌آوری بذور گیاهان مدنظرش و کاشت و داشت و برداشت آنها، افزایش مداوم سطح زیرکشت محصولات خوراکی و به موازات آن تخریب جنگل‌ها و مراتع انجام شد. یک‌جانشینی بشر، زادوولد بیشتر، افزایش نیازهای بشر برای سکونت امن و تأمین نیازهای غذایی خود، روزبه‌روز بر انگیزه بشر برای بهره‌برداری هرچه بیشتر از طبیعت افزود. اوج تسلط بشر بر طبیعت از زمان «انقلاب صنعتی» به بعد رخ داد. صنعتی‌شدن و پیشرفت‌های مختلف فنی، طبیعت و محیط اطراف را، برای بهبود زندگی و رفاه بیشتر بشر، به‌شدت به‌کار گرفت. رویکرد بشر در این دوره «صرف برای تولید بیشتر و تولید بیشتر برای قدرت و ثروت بیشتر» بود. باوجود ظرفیت بسیار بالای زمین در تحمل، استقامت و پایداری در برابر تخریب‌های گسترده و انعطاف‌پذیری یا تاب‌آوری اکولوژیکی (Ecological resilience) بالای زمین، متأسفانه میزان تخریب و آلودگی ناشی از «رد پای اکولوژیک» بشر در زمین آن‌قدر بیش‌ازحد و غیرعادی شد، که نه قدرت خودترمیمی و نه قدرت خودپالایی طبیعت، یارای خنثی نمودن اثرهای سوء آن‌همه تخریب نبوده است.

افزایش تولید، افزایش رفاه و به‌دنبال آن افزایش جمعیت (که از پدیده‌های دوران صنعتی‌شدن هستند)، موجب شد، دست‌کاری‌های بشر در محیط اطرافش به‌میزان زیادی گسترش یابد. تبدیل بسیاری از اراضی طبیعی به زمین‌های کشاورزی، استفاده بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی و خاک، بهره‌برداری بیش‌ازحد از مراتع و جنگل‌ها، تخریب و فرسایش خاک، استفاده از کود و سموم شیمیایی، برجای گذاشتن و پخش میزان چشمگیری زباله و آلاینده، از جمله اقدامات نادرست بشر در طبیعت بوده است. متأسفانه این امر، موجب بروز و ظهور عوارضی از جمله: تخریب جنگل‌ها و مراتع و کاهش چشمگیر سطح آنها، انقراض گونه‌های گیاهی و جانوری، کاهش تنوع زیستی، تولید آلاینده‌های گوناگون و خطرناک و آلودگی آب، خاک و هوا، تولید ضایعات، پسماندها، پساب‌های فراوان، فرسایش شدید خاک‌ها، گرم‌شدن زمین، تولید گازهای گلخانه‌ای، و در مجموع، تغییر اقلیم شد.

پس از حاد شدن بحران محیط‌زیست، متفکرین بسیاری درمورد ریشه‌های حقیقی به‌وجود آمدن آن به بحث پرداختند و خواستار ایجاد تغییر در اخلاق سنتی و طرح نوع جدیدی از اخلاق شدند که متضمن حفظ محیط‌زیست باشد.

مهم‌ترین پرسش اخلاق محیط‌زیست این است، آیا ارزش محیط‌زیست طبیعی به‌خاطر منافی است که



سخن روز

برای ما انسان‌ها دارد؟ یا واجد ارزشی ذاتی است؟ اولین فردی که هشدارهای جدی را در باب بحران محیط‌زیست مطرح کرد، آلدو لئوبولد (۱۹۴۷-۱۸۸۷) بود، وی در سال ۱۹۴۹ در سالنامه شهرستان شنی (A Sand County Almanac) خواستار تغییر نگرش انسان به طبیعت، توجه به زمین و تأکید بر اخلاق زمین شد. وی نقش انسان‌ها را از «فاتحان و استعمارگران زمین» به «ساکنان» آن تغییر داد و وجدان اکولوژیک آنها را بیدار کرد.

انتشار کتاب «بهار خاموش»، تألیف خانم ریچل کارسون (۱۹۰۷-۱۹۶۴) دومین و جدی‌ترین زنگ خطری بود که در سال ۱۹۶۲ منتشر شد. در این کتاب به ابعاد زیان‌بار استفاده از حشره‌کش‌ها و آفت‌کش‌هایی چون د.د.ت. پرداخته شده است. «بهار خاموش» نامی بود برای بیان نمادین تأثیر ویرانگر استفاده گسترده از آفت‌کش‌های شیمیایی و نقش آنها در نابودی حیات وحش.

هرچند لئوبولد و کارسون فیلسوف و متخصص اخلاق نبودند، با ارائه داده‌های عینی، تجربی و علمی خود، بستر لازم را برای کار جدی نظری و فلسفی در اخلاق زیست‌محیطی فراهم کردند.

کتاب «تراژدی منابع عام» تألیف گارت هاردین در ۱۹۶۸، که از غارت منابع مشترک توسط انسان یاد می‌کند، در این مسیر بسیار اثرگذار بود. ریچارد روتلی (سیلوان) فیلسوف استرالیایی در سال ۱۹۷۳، در کتاب «آخرین انسان» (Last Man) جهان‌بینی انسان‌گرایانه افراطی را غیراخلاقی می‌داند و معتقد است، اجزای طبیعت، فارغ از ارتباطشان با انسان، دارای ارزش ذاتی هستند.

به‌مرور واژه‌هایی نظیر ارزش ذاتی و ارزش ابزاری برای محیط‌زیست بسط بیشتری یافت. تیلور معتقد است که هیچ موجود زنده‌ای به‌خودی‌خود «پست‌تر» یا «برتر» از دیگری نیست. در این رویکرد، طبیعت و محیط‌زیست ارزش ذاتی دارد و به‌هیچ‌وجه صرفاً منافع انسان ملاک نیست، بلکه طبیعت، فی‌نفسه و به‌طور ذاتی ارزشمند است. در رویکرد انسان‌محور، طبیعت، عنصری وابسته محسوب می‌شود و در نهایت به منافع انسانی گره می‌خورد (انسان‌محوری ابزاری). در این رویکرد، در واقع محیط‌زیست برای حمایت از انسان و منافع انسانی است. در این رویکرد، هدف از حفاظت از محیط‌زیست، حفظ منافع انسان‌هاست.

در سال ۱۹۷۳ میلادی، جنبش جدید بوم‌شناسی ژرف‌نگر در برابر بوم‌شناسی سطحی‌نگر در عرصه اخلاق زیست‌محیطی متولد شد. تفکر بوم‌شناسی سطحی‌نگر منحصر به چهارچوب اخلاق سنتی و انسان‌محوری است که تنها هدف آن رعایت اخلاق زیست‌محیطی با هدف حفظ تندرستی و رفاه انسان‌هاست. بوم‌شناسی ژرف‌نگر در پی ردّ تصور محیط‌زیست انسان‌محور است که در آن ارزش‌های ذاتی متعلق به تمام موجودات زنده است و ارزش محیط‌زیست به‌خاطر خود محیط‌زیست است، نه به‌خاطر منافعی که برای انسان دارد.

بعضی از اندیشمندان، تنها انسان را، برخی دیگر، همه موجودات حساس را، گروهی، همه حیات‌مندان را و جماعتی نیز، همه زیست‌بوم و کره زمین را دارای ارزش ذاتی و اخلاقی می‌دانند. نظریه «گایا» از جمله نظریاتی است که همه زیست‌بوم و کره زمین را یک پیکره واحد و زنده و دارای ارزش اخلاقی می‌داند. قاعده بسیط‌الحقیقه ملاصدرا، پا را فراتر گذاشته است و بر مبنای آن نه تنها انسان از ارزش و کرامت اخلاقی برخوردار است، بلکه همه موجودات هستی (که زیر عنوان «جانداران» قرار می‌گیرند) به گونه واحدی جاندار تلقی می‌شوند و از ارزش اخلاقی برخوردارند. به‌عبارت‌دیگر، کل کیهان (اعم

از حیوان، نبات و جماد) و جزء جزء هستی، دارای حیات و ارزش ذاتی و منزلت اخلاقی هستند. بنابراین در نظریه «گایا»، صرفاً زمین و گستره طبیعت مدنظر است، در صورتی که قلمروی قاعده بسیط الحقیقه صدرایی، شامل کل هستی می‌شود.

در حوزه نقش دین در اخلاق محیط‌زیست، نظرات متفاوت و گاهی متناقض مطرح شده است. لین وایت (۱۹۰۷-۱۹۸۷)، مورخ و متخصص قرون وسطا، در مقاله‌ای که در سال ۱۹۶۷ منتشر شد، دین را در نوع نگاه و تعامل با محیط‌زیست تعیین‌کننده دانست، که موافقان و مخالفانی هم پیدا کرد. وی در مقاله «ریشه‌های تاریخی بحران بوم‌شناختی ما» این ایده را مطرح کرد که بحران بوم‌شناختی غرب از این اندیشه کلیمی مسیحی که «انسان تافته جدا بافته‌ای از طبیعت است و باید بر طبیعت مسلط شود» نشأت می‌گیرد. وی معتقد است، در سنت مسلط مسیحی، انسان بر صورت خداوند آفریده شده است و می‌تواند با طبیعت هرگونه خواست، رفتار کند.

بسیاری از متفکرین مذهبی و سنت‌گرایان دینی از مخالفان این نظر هستند. آنها معتقدند امروزه پدیده آلودگی محیط‌زیست نه تنها غرب را (که دینی انسان‌محور دارد)، بلکه شرق را نیز (با سنت دیرپای توجه به طبیعت) در بر گرفته است. آنها تأکید می‌کنند، در سنت‌های دینی، منابع و آموزه‌های متعددی برای حفظ طبیعت از ویرانی و حل بحران محیط‌زیست وجود دارد. خداوند در قرآن کریم از طبیعت به‌عنوان مصداق و تجسم تعادل و توازن یاد کرده و هرگونه تعدی به آن را منع کرده است. خداوند می‌فرماید: «إِذَا تَطَعُوا فِي الْمِيزَانِ» ای بندگان هرگز به طبیعت (مصداق و تجسم تعادل و توازن) تعدی نکنید (آیه ۸ سوره الرحمن) از دیدگاه دین اسلام، انسان می‌تواند و باید از طبیعت بهره‌برداری کند اما حق ضرر رساندن به محیط‌زیست را ندارد و به‌واسطه خلیفه و جانشین خدا در زمین بودن، باید امانت‌دار و حافظ طبیعت نیز باشد. خداوند عمران و آبادانی زمین را به انسان سپرده و او را از هرگونه آسیب به سایر موجودات بر حذر داشته است. با تأمل اندکی در آیات قرآن کریم در می‌یابیم که در اسلام نیز بین انسان و سایر موجودات در اصل وجودی، فرق یا رجحانی وجود ندارد. اما به او این نعمت داده شده است تا در چهارچوب جایگاه خلیفه الهی، با استفاده از عقل، هوش و توانایی یادگیری‌اش به کشف قوانین حاکم بر طبیعت بپردازد و ضمن امانت‌داری، از مواهب آن بهره‌مند شود.